

مناظره

کاکه تیغون و کربلایی

بخش نهم

سال دوم

امروز پنجشنبه 17 جنوری 2007، هوا در حدود 6 درجه و احتمال ریزش باران میرود، هردو رفیق در خانه کاکه تیغون، بعد از پخت و پز و صرف طعام پیاله های را پر از چای کرده و بساط مناظره را گرم می سازند.

کاکه تیغون: کربلایی جان، ده ای چند روزیکه ندیدیم چه گپا شده ده وطن، ده جهان، بگو نی؟
کربلایی: کاکه جان مه تلویزیون بیاتم دیدم و شنیدم، تلویزیون ملی اوغانستانام که تازه جهانی شده وبی بی سی رام شنیدم، گپا چندان خوب نیس، هرطرف گشت و کشتار، حتا ده ولایت همیشه نارام هلمند دوتا هالیندی هم کشته شدن و بسیار چور کردن مردم توسط طالبها و زیاد تر از همه، قار بوش خو بود، حالی قار خدام سر مردم آمده، با برفباری راه ها بند شده، مردم چیزی از سرما زده گی و چیزی از قاتی (قحطی) جان به جان آفرین سپرده اند، اگه کدام اقدام عاجل از قبیل رساندن آذوقه توسط هلی کوپتر صورت نگیره و بهانه زمامدram که راه ها بسته اس از بین نره، احتمال فاجعه بشری میره که هزارها نفر هلاک خواهن شد، حتا ده شار کابل درجه حرارات روزانه منفیس، چه رسد به شبانه، که بسیار سرد اس، ده همی حال ایرانام اوغاناره از ایران کشیده، که بسیار شان از بین رفتن، اینی گپاس کاکه جان!
کاکه تیغون: کربلایی جان ای خبرای تو دل آدمه از زنده گی سرد میسازه، همی دو عای حاجی صایبا ده بیت الله شریف هم تاثیر نکد، آخرش چطو میشه؟

کربلایی: کاکه جان سازمان غذایی مربوط به ملل متحد، اعلان کده که اگه بری یک ملیون و سه صد هزار (1300000) نفر عاجلن کمک غذایی نشه همه شان از بین میرون و جالب تر ایس که یک نامه نگار ده هرات از یک خانواده پُرسان میکنه، که چرا بخاری ده خانه نمادین، او بیچاره میگه که ما ایزم (هیزم یا مواد سوخت) نداریم، ای گپ مثل هموس که ده زمانای سابق، مردم گشنهء فرانسه مظاهره کدن، لویی چارده گفت: مردم چی میخاین، گفتن نان ندارن.

لویی گفت: کلچه بخورن که نان نیس...

هردو میخندند و مناظره ادامه می یابد.

کاکه تیغون: کدام خبر خوبام اس کربلایی جان.

کربلایی: نی کاکه جان، آغای ضیا قاری زاده آهنگ ساز، آهنگ خوان و شاعر معاصر و بزرگ افغان سه روز پیش ده شار تورنتوی کاناده به عمر 96 ساله گی فوت کد، خدا بیامرزش، مرحوم قاری زاده، دوست برادرم بود، هرشب چارده ماه مبارک رمضان ده تابستانها به خانهء ما می آمد و باد از افطاری، ده حویلی ما ده گذرگاه خوب بیت میخاند و برادر کلانم همرایش طبله میزد، یگان وخت مرحوم ابراهیم نسیم هم می آمد، شاعر بسیار خوب، آدم خوش خلق و هنرمند بسیار ورزیده بود، کاشکی سره جنازیش رفته میتانستم، افسوس که اجازه نمیتن.

یک خبر دگام، که بازام بدتر اس بریت میگم، سه روز پیش تر دهمو روز درگذشت قاری زاده، ده هوتل کابل یک انفجارشد وپسان ده همونجه راکتام فیر کدن، میگن که هدف شان خارجی ها مثل وزیر خارجه ناروی ودگه ها بود که ده اونجه جلسه داشتن، اما فورن ده زیر زمینی پت شدن و آسیب ندیدن، بسیار مردم کشته شدن، که چارتا خارجیا هم ده بین شان بود، کاکه جان اینیس امنیت ودموکراسی امریکایی ده اوغانستان که نماینده بوش، یانی آغای کرزی آورده، اینی روزگار ماس دگه چی میخایی؟ میگن ملا عبدالله امر حمله طالباره داده بود، ده ای واقعه چند تا طالب کشته وسه نفر شان دستگیر هم شدن.

کاکه تیغون: کربلایی جان، چندان جان مام جورنیس، هوام خراب اس وتوام خبرای خراب آوردی، بگی حالی ماره خوب بساز، یگان فکاهی بگو، یگان شعر بخوان، که هوای ما دگه شوه.

کربلایی: یک خبر خوبام اس، که سه روز پیش سازمان صلیب سرخ چند تا تیلفون ویدیو داره ده کابل روان کدن، که مردم بتانه کتی بندیای خود که امریکایا واره ده میدان هوایی بگرام بندی کده، گپ بزبن وقواری شانه (چهره هایشان را) هم ببینن.

کاکه تیغون: کربلایی جان! ای خوب گپ اس اما امریکایا چه حق دارن که مردم ماره بندی کنن؟

کربلایی: کاکه جان ازی گپ مالوم میشه، که تا حال خو استی (خواب هستی) وخبر نداری که اصلن حکمران اونمو انگریزا وامریکایاس.

کاکه تیغون: غیر خبرا، یک چیز بل کل (بلکل) نو ده یادم آمد، او روز سوپکی (صبحگاهی) قرآن شریفه که ختم کدم، ده همی سپاره آخری خوب، خوب سوره های موزون یافتم، که قرائت شان خوش آدم میایه، باید همی سمی یوسفه (سمیع یوسف را) بگوئیم که بری همی آیتا سر بسازه مثلن بری سوره عادیات (والعادیات)، همی چی مانا میته ده دری؟

کربلایی: کاکه جان همی سوره یادم اس، که یک دوستم، از پاکستان نوشته کده بود، که همی ره ده شعر بیارم، مه همی فرمایش دوست مه قبول کدم وساختم، سوره عادیات یانی سوره اسب:

قسم بردل دلان تیز رفتار که درجهاد کردند خوب پیکار

وپسان که یکی از دوستا بری مه قرآن شریفه با ترجمه شعری (امید مجده) آورد او از مه کده خوب تر شعر ساخته، که اینه از روی همو قرآن شریف بریت میخاتم:

- | | |
|------------------------------|--------------------------------|
| بدان اسبھائیکه که روز جهاد | نفسهای شان بر شماره فتاد (1) |
| زسم خود از تاختن روی سنگ | بیفروختنداخگری وقت جنگ (2) |
| شبی خون بر دشمن زدند وشرر | به غارت گرفتند شان درسحر (3) |
| ستوران غباری بر انگیختند (4) | به دور سپاه عدو ریختند (5) |
| به آنها قسم کآدمی بی اساس | به پروردگارش بود نا سپاس (6) |
| بدین نا سپاسی دهد خود گواه | چو حاضر شود نزد یکتا اله (7) |
| بود سخت مشتاق مال جهان | بخیل است همواره در بدل آن (8) |
| ندانده که روزی رودچون به گور | برانگیخته می شود از قبور (9) |
| به دلھایشان آنچه بودست راز | همه فاش گردد در آن روزباز (10) |
| بود آگه از کارشان کردگار | در آن سخت هنگام روز شمار (11) |

=====

اینی ترجمه سوره مکی والعدایات بود که خوانده شد.

کاکه تیغون: کربلایی جان ده مکه هنوز جهاد وکشتن- کشتن نبود، همی شاید اشتباه شده باشه، همی سوره حتمن ده مدینه نازل شده.

کربلایی: مه نمی فامم کاکه جان باز از آخند پُرسان میکنیم، یک نقص بوده که ده سر اولاً رقمی که سروش بری حضرت زرتشت از طرف آهورا مزدا خبره میاورد و همو رقم جبرئیل از طرف الله و تعالی برای حضرت پیغمبر(ص) وحی می آورد، وقتی که یک نفر اجازه جمع کدن کل قرآنه داشت، اشتباه شده باشه، عوض مدنی، مکی گفته، اگر همو رقمی که ده دل عیسا (ع) گپی ره خداوند مینداخت و باز عیسا (ع) به حواریون خود، که دوازده نفر بود، میگفت و اونا هر کدام علیحده آیات جمع کده بودن، که بل آخره (بالاخره) از بین شان چار انجیل باد از رحلت عیسا(ع) نوشته شد(انجیل متنی، انجیل مرقس، انجیل لوقا و انجیل یوحنا) اگه قرآن شریفه چند نفر جمع میگردن، شاید ای رقم غلطیا پیش نمی شد، میگوین که آیات منسوخ، بسیار بود و حضرت عثمان همو آیات منسوخی که هم قرانت وهم حکم شان منسوخ شده بود، از قرآن کشید، خدا دانه چقدر بود، یک دفعه یک آیت میامد و آیت دگه مخالف از و باز میامد، که ناسخ آیه پیشتر بود، خلاصه که هنوز (66) آیه ده قرآن اس، که قرانت شان مجاز و حکم شان منسوخ اس.

اینی رقم گپا از پیش آدم گپه چپ و غلط می سازه واگه چند نفر جم می کدشان، شاید بهتر می بود وهم آیات منسوخته ره میکشیدن.

کاکه تیغون: سروش و جبرائیل هموا سنتد (همانها هستند) که عبید زاکانی چغل مخفی گفته بودشان؟

کربلایی: بلی کاکه جان، همی گپاره نزن خوب نیس، مولانا عبید زاکانی بسیار چیزاره گفته، ضرور نیس که ده هر جای بگویی، او روز دگام گفته عبید زاکانی ره تکرار کده بودی که مؤذن یانی دشمن خواب!

کاکه تیغون: خو کربلایی جان دگه نمیگم، زبان گوشتی اشتباه میکنه، حال بگو یگان فکاهی، یگان شعر، که باز بخیر میریم طرف جماعت خانه، راستی پیش از فکاهی و شعر یک چیز دگه یادام آمد، که حضرت پیغمبر (ص) یا الله پاک چطو به اسب قسم خوردن (والعدایات ضبحاً)، قسم خو به کسی یا چیزی که بالاتر از شخص باشه، خورده میشه، مثلی که، ما به خدا یا پیغمبر قسم می خوریم، ای چطور اس؟

کربلایی: نه تنها به اسب، بلکه به آفتاب، به صبح، به ماتو(مهتاب) و غیره و غیره هم ده قرآن شریف قسم خورده شده، که ایرام باید از آخند پرستان کنیم.

بیا کاکه جان که بریت یک قصه فکایام بگویم ویک شعرام بخوانم که ناوخت میشه.

- میگوین که حبیب الله کلکانی، که بری 9 ماه پاچایی کد، ده زمستان رقم امان الله خان جلال آباد رفت، بریش سراج العماره ره فرش کدن و همونجه دپ کد و کار مردم اونجه ره پیش می برد، پرسان کد: که امان الله دگه چی میکد؟ گفتن: ده جاله ده دریای کامه چکر میزد و استاد قاسم بریش بیت میخاند، گفت: برین جاله رام تیار کنین و استاد قاسمما بخواهین، همی کارا ره کدن و رفت ده جاله شیشت و استاد قاسمه گفت: بخوان؛ استاد به طرز بیرمی شروع کد:

کشتی نشسته گانیم ای باد شرطه بر خیز

باشد که باز بینیم دیدار آشنا را

حضرت حافظ

حبیب الله کلکانی گفت: خواننده بخوان، مگم رویشه دگه نبینی!

هر دو دوست میخندند و کربلایی ادامه میدهد.

- یک جوان افغان از طریق آلمان رفت ده امریکا، ده میدان هوایی اوره پولیسا پالیدن و گفتن که چون اوغان اس باید یک نفر CIA او ره تلاشی کنه، ده دگه اطاق بوردش، نفر CIA،

چپه یخن کرتی خوده پس کد که نوشته بود CIA بچه اوغان فکر کد، که فیرمه کرتی سازی خوده نشان داد، یام چپه یخن کرتی خوده پس زد، که نوشته بود C&A، کرتی ره از آلمان از مغازه C اوند A خریده بود.

باز هم هردو میخندند و کربلایی شعر را میخواند.
اینه کاکه جان باز همو رفیقم جلالیار صاحب، یک شعر برادر مرحوم خود آغای صحرایی ره بریم داده، که بریت میخاتم: باز میریم بخیر جماعت خانه.

چرا؟

ز دست فتنه گری های چرخ بی بنیاد	شبی ز عصه کشیدم به آسمان فریاد
ویا که بر لب دلبری لبش نه نهاد	فغان من نه ز درد فراق جانان بود
که تا بچند چنین پایمال استبداد	شکایتیم همه از درد بی نوایان بود
چرا شکست دل مردمان زدست فساد	چرا فسرده جوانان ما به عهد شباب
چرا به خون تپد آنکس که می پرد آزاد	چرا از پیر و جوان روح مختنق باشد
چرا ست مردم ما مُرده و وطن برباد	چرا جهان همه از ما جلوتر افتاده
که هست دیدهء ما در طریق استمداد	بدین رقم ز چه روزار و ناتوانیم ما
فلک به گوشهء چشمی چنین جوابم داد	بدان نمط که هزاران سوال میگردم
که کار ملک بود نزد عدهء شیاد	چه انتظار توان داشت از چنین کشور
رسوم کهنه بر انداز ونو بکن ایجاد	توای جوان ره صحرایی حزین را گیر

بخشهای دیگر انشاءالله در هفته های آینده.